

فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال سوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی هفتم، بهار ۱۳۹۱

اعجاز ادبی قرآن کریم و سیر تطور آن*
(بررسی موردی تألیفات ادبی قرآن پژوهان در قرن دوم و سوم هجری)

رضوان باغبانی
دانشجوی دکتری رشته‌ی زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس
دکتر خلیل پروینی
دانشیار دانشگاه تربیت مدرس
دکتر محمد ابراهیم خلیفه شوشتری
دانشیار دانشگاه شهید بهشتی
دکتر عیسی متقی‌زاده
استادیار دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

آغاز پیدایش بحث اعجاز به طور دقیق مشخص نیست؛ اما دیدگاه‌های دانشمندان قرن دوم و سوم هجری پیرامون مسائل ادبی قرآن کریم، منجر به افزایش گستره‌ی این بحث و تألیف کتاب‌های مستقلی درباره‌ی اعجاز در قرن‌های بعد گردید. از جمله‌ی این دانشمندان می‌توان به ابوعبیده معمر بن مثنی، یحیی بن زیاد فراء، جاحظ و ابن قتیبه اشاره کرد. ابوعبیده با تألیف کتاب «مجاز القرآن» و فراء با تألیف کتاب «معانی القرآن» در قرن دوم هجری گام‌های اولیه را در باب اعجاز قرآن کریم برداشته‌اند. هر چند این دو دانشمند در تألیفات خود به طور مستقیم به مسأله‌ی اعجاز اشاره‌ای ننموده‌اند، اما با ذکر مسائل بلاغی قرآن کریم زمینه را برای طرح و گسترش اندیشه‌ی اعجاز ادبی قرآن کریم فراهم آورده‌اند. جاحظ برای نخستین بار در قرن سوم هجری به نظریه‌ی نظم قرآن اشاره نموده است. وی همچنین به ردّ نظریه‌ی صرفه که استادش نظام بیان نموده، پرداخته است. ابن قتیبه در قرن سوم هجری کتاب «تأویل مشکل القرآن» را در دفاع از قرآن کریم و اعجاز و بلاغت آن و در پاسخ به طاعنان به نظم و اسلوب قرآن کریم تألیف نمود. وی با گذر از مرحله‌ی اشارات و نظرات به مرحله‌ی تألیف مستقل پیرامون اعجاز قرآن کریم و بیان وجوه آن رسید. این مقاله به دنبال آن است که سهم هر یک از این دانشمندان را در زمینه‌ی دانش اعجاز ادبی قرآن کریم و سیر تطوّر آن روشن نماید.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، اعجاز ادبی، ابوعبیده، فراء، جاحظ، ابن قتیبه.

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۱۱/۰۸

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۶/۱۴

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: Rezvan_baghbani@yahoo.com

۱- مقدمه

از زمان نزول قرآن کریم، مسلمانان توجه خاصی به این کتاب بزرگ آسمانی داشتند و در ابعاد مختلف آن اندیشیده و نگارش‌هایی انجام دادند. برخی از آنان نیز زندگی و وقت خود را صرف فهم معانی قرآن کریم کرده و در این زمینه مشهور شدند؛ از جمله‌ی این افراد می‌توان عبد الله بن عباس (م ۶۸۷م) را نام برد.

چنان‌که واضح است در زمان نزول قرآن بیشتر عرب‌ها ارباب فصاحت و بلاغت بودند. قرآن کریم آنان را - که منکر قرآن و رسالت پیامبر اکرم بودند - دعوت به تحدی نمود؛ اما بیان و نظم قرآن کریم آنان را حیران کرد و افراد بسیاری به عظمت این کتاب آسمانی اعتراف کرده و ایمان آوردند. ادراک این افراد نسبت به اعجاز قرآن کریم، فطری بود؛ زیرا آنان صاحب ذوق سلیم و فصاحت و بیان بودند.

بنابراین از قرن اول هجری، همزمان با ژرف‌اندیشی یاران پیامبر به آیات قرآنی و موضع‌گیری کافران نسبت به قرآن کریم، زمزمه‌هایی پیرامون اعجاز قرآن کریم مطرح بوده و در خود قرآن کریم نیز ضمن آیات موسوم به «آیات تحدی» به این موضوع تصریح شده است. اما اصطلاح «اعجاز» در آن زمان و حتی تا پایان قرن دوم هجری مورد استفاده قرار نگرفته بود؛ هر چند معنای آن متعارف بود.

در نیمه‌ی قرن دوم هجری و همزمان با ظهور فرقه‌ی معتزله، سخن درباره‌ی اعجاز قرآن به شکل علمی و منظم آغاز گردید (حمصی، ۱۹۸۰م: ۴۰) و در نتیجه‌ی جریان‌های مخالف با فرهنگ اسلامی در قرن سوم، مبحث اعجاز قرآن در این قرن توسعه‌ی فراوانی یافت.

همزمان با پیشرفت اسلام و توجه مردم غیر عرب به آن، به تدریج مباحثی پیرامون اعجاز قرآن کریم شروع شد و مسلمانان به تدبر در قرآن کریم جهت شناخت وجوه اعجاز آن پرداختند و این کتاب بزرگ، محور اندیشه و تألیف در بین آنان گردید. در این زمان ادراک فطری اعجاز قرآن به ادراک علمی مبدل گشت و منحصر به تعداد خاصی از مسلمانان گردید که صاحب علم و دانش بودند.

۲- پیشینه‌ی تحقیق

مسأله‌ی اعجاز قرآن کریم از دیر زمان مورد توجه و بحث پژوهشگران قرار گرفته و مطالعات فراوانی در این زمینه انجام شده است. پژوهش‌های مرتبط با تحقیق حاضر عبارتند از:

پایان نامه‌ها: «جهود الفراء الصرفية» تألیف محمد بن علی خیرات دغیری و «جهود الفراء الصرفية» تألیف ایمن عبدالفتاح عبدالهادی أسعد. همان گونه که از عنوان دو پایان نامه‌ی فوق مشخص است، به بررسی مسائل صرفی نزد فراء پرداخته‌اند.

«پژوهشی در مباحث بلاغی کتاب مجاز القرآن همراه با ترجمه‌ی فارسی آن» تألیف عذرا گلپناتی و «پژوهشی در مجاز القرآن ابوعبیده معمر بن مثنی» تألیف زهرا کامیاب. پایان نامه‌ی اول ترجمه‌ی جزء اول کتاب «مجاز القرآن» تحقیق فؤاد سزگین است و پایان نامه‌ی دوم ترجمه-ی جزء دوم آن است و در هر دو، مختصری پیرامون حیات ابوعبیده، تعریف مجاز و حقیقت و انواع آن دو ذکر گردیده است.

کتاب‌ها: «فكرة إعجاز القرآن» تألیف نعیم حمصی، «أثر القرآن فی تطور النقد العربی إلى آخر القرن الرابع الهجری» تألیف محمد زغلول سلام، «قضية الإعجاز القرآنی و أثرها فی تدوین البلاغة العربیة» تألیف عبدالعزیز عبدالمعطی عرفة، «إعجاز القرآن الکریم» تألیف فضل حسن عباس، «المباحث البلاغیة فی ضوء قضية الإعجاز القرآنی» تألیف أحمد جمال عمری، «مداخل إعجاز القرآن» تألیف محمود محمد شاکر، «اعجاز قرآن در نظر اهل بیت عصمت (ع) و بیست نفر از علمای بزرگ اسلام» تألیف رضا مؤدب، «اعجاز قرآن» تألیف رضا مؤدب.

در کتاب‌های فوق اشاراتی به مسائل مرتبط با موضوع این تحقیق شده است. تحقیق حاضر سعی دارد به مطالعه‌ی دقیق و موشکافانه‌ی کتاب‌های تألیف شده در قرن دوم و سوم هجری در زمینه‌ی اعجاز قرآن کریم پرداخته و جوانب جدیدی از مسائل ادبی در این تألیفات را که منجر به گسترش پژوهش‌های اعجاز قرآن گردید، استخراج نماید. همچنین با ذکر نظریات ابوعبیده، فراء، جاحظ و ابن قتیبه پیرامون اعجاز ادبی قرآن کریم به کشف تأثیر و تأثرات دیدگاه‌های آنان بر یکدیگر پردازد.

هدف ما در تحقیق حاضر رسیدن به سیر تطور اعجاز ادبی قرآن کریم در گذر تاریخ است. از آنجا که بررسی تمام مراحل در یک مقاله امکان پذیر نیست، در این مقاله به بررسی مراحل آغازین آن در قرن دوم و سوم هجری می‌پردازیم. امید است که بتوانیم در سلسله مقالات بعدی، بقیه‌ی مراحل را مورد بررسی و مذاقه قرار دهیم. منظور از اعجاز ادبی در این مقاله، ابعاد بلاغی و بیانی اعجاز قرآن کریم است.

پژوهش‌های اعجاز قرآن کریم سه مرحله را پشت سر گذارده‌اند: مرحله‌ی زمزمه‌ها و اشارات، مرحله‌ی رسائل و مرحله‌ی کتاب‌ها. کتاب «مجاز القرآن» تألیف ابو عبیده (م ۲۰۹هـ) و کتاب «معانی القرآن» تألیف فراء (م ۲۰۷هـ)، تجسم مرحله‌ی اول از مراحل مذکور هستند. در حقیقت، این دو مؤلف اولین پژوهشگران قرآنی بوده‌اند که زمینه را برای طرح و گسترش مسأله‌ی اعجاز ادبی قرآن کریم فراهم آورده و تأثیر شگرفی بر مطالعات اعجاز قرآن در زمان‌های بعد داشته‌اند. در این دو کتاب، به صورت مستقیم به مسأله‌ی اعجاز قرآن پرداخته نشده و کلمه‌ی اعجاز در آن دو به کار نرفته؛ بلکه اشاراتی به آن شده است.

هر چند ابو عبیده و فراء در یک زمان زندگی کرده‌اند، اما ابو عبیده کتاب «مجاز القرآن» را در سال ۱۸۸هـ، یعنی حدود ۱۶ سال قبل از تألیف کتاب «معانی القرآن» فراء تألیف نموده است. (آل یاسین، ۱۹۸۰م: ۱۰۸) بنابراین، جهت رعایت ترتیب زمانی، تحقیق خود را با بررسی کتاب «مجاز القرآن» آغاز می‌نماییم.

۳-۱- کتاب «مجاز القرآن» تألیف ابو عبیده

ابو عبیده نخستین فردی است که اصطلاح «مجاز» را وضع کرده؛ اما او این اصطلاح را به معنای تأویل و تفسیر به کار برده نه به معنای مجاز در برابر حقیقت که امروزه به کار می‌رود. وی کتاب «مجاز القرآن» را با مقدمه‌ای شروع کرده و در آن به بررسی واژگان «قرآن، سوره و آیه» پرداخته است، سپس با رعایت ترتیب آیات در سوره‌ها و ترتیب سوره‌ها در قرآن کریم، برخی از آیات قرآن را تفسیر کرده است. وی در تفسیر آیات قرآن کریم به احادیث نبوی و شعر و نثر بسیار استشهاد نموده است. این کتاب اولین مرحله از مراحل تحول نقد و مطالعات بیانی در اسلوب قرآن کریم محسوب می‌شود و مرجع بسیاری از کتاب‌های لغوی و ادبی است که بعداً تألیف شده‌اند. (سلام، بی تا: ۳۷)

در عصر ابو عبیده، جمعی از فرهیختگان که زبان عربی را نزد علمای نحو آموخته بودند، به بررسی اسلوب بیانی قرآن کریم پرداختند و تلاش کردند با فهم قرآن به جنبه‌ی اعجاز آن شناخت پیدا کنند، اما نتوانستند برخی از صورت‌های بیانی و معنای بعضی از آیات و الفاظ قرآن را درک کنند. (عرفة، ۱۹۸۵م: ۹۲) ابو عبیده با تألیف کتابش سعی نموده با استفاده از سبک‌های کلامی عرب و شیوه‌های آنان در بیان معانی، آیات قرآن را به دیگران تفهیم نماید؛ زیرا احساس کرده که مردم از گذشته‌ی خود دور شده‌اند و نیازمند ارتباط زبان روز با زبان

پیشینیان هستند تا امکان دسترسی به حقایق معانی آیات قرآن برای آن‌ها میسر گردد. (طباطبانه، ۱۹۵۸م: ۱۷)

به نظر می‌رسد یکی از اهداف ابو عبیده در تألیف این کتاب، دفاع از قرآن کریم و نفی شک و تردید نسبت به آن است، هر چند وی به این نکته اشاره‌ای نکرده است. برخی از دانشمندان در فهم هدف ابو عبیده از تألیف کتابش به اشتباه افتاده‌اند؛ عبدالقادر حسین معتقد است که هدف ابو عبیده از تألیف کتاب «مجاز القرآن» شرح لغوی الفاظ قرآن بوده نه بیان صورت‌های بیانی آن. (۱۹۸۵م: ۱۳۳) اما با مطالعه‌ی کتاب «مجاز القرآن» متوجه می‌شویم که مقصود اصلی ابو عبیده از تألیف این کتاب، بررسی اسلوب ادبی قرآن کریم بوده است؛ زیرا توجه ویژه‌ای به مسائل بلاغی قرآن کریم داشته است.

او در آن زمان به بررسی مسائلی پرداخت که امروزه به علم معانی و بیان معروف است؛ بنابراین، کتاب «مجاز القرآن» حاوی نخستین بذره‌های پیدایش دو علم معانی و بیان است. (بیومی، ۱۹۷۱م: ۴۷) وی نخستین فردی است که به وجود تشبیه، استعاره، کنایه، تقدیم، تأخیر، حذف و ... در آیات قرآن کریم پی برده و از این طریق به ویژگی‌های بیانی قرآن کریم اشاره نموده و نخستین مباحث بلاغی را در خدمت اعجاز قرآن کریم قرار داده است. برای نمونه در تفسیر آیه‌ی بلند مرتبه‌ی (أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرْفٍ هَارٍ) (توبه: ۱۰۹) می‌گوید: «مجاز آیه، مجاز تمثیل است؛ زیرا آن‌چه که (مؤمنان) به نام تقوا بنا نهادند، محکم‌تر از بنایی است که (منافقان) بر اساس کفر و دورویی ساخته‌اند؛ زیرا بنای منافقان بر لبه‌ی آبروفته‌ای قرار گرفته که اطمینانی به ثبات و استواری آن نیست.» (ابو عبیده، ۲۰۰۶م: ۱۰۶)

از آن‌چه که ابو عبیده در تفسیر این آیه ذکر کرده، روشن می‌شود که وی به تشبیه اشاره کرده است. مقصود وی از اصطلاح تمثیل، همان تشبیه است. تشبیه‌ی که در این آیه به کار رفته، تصویر روشنی از ناپایداری و تزلزل اعمال منافقان را نشان می‌دهد. خداوند بلند مرتبه بنای منافقان را بر آتش جهنم به بنای کنار رود تشبیه کرده است؛ همان‌گونه که بنای کنار رود با آب ویران می‌گردد و اثری از آن باقی نمی‌ماند، بنای منافقان نیز ویران گشته و در آتش جهنم فرو می‌افتد.

ابو عبیده استعاره را شناخته، اما به طور صریح به آن اشاره نکرده است. همان‌گونه که در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی (فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا) (بقره: ۱۰) گفته است: «(مرض) یعنی

تردید و دورویی.» (ابوعبیده، ۲۰۰۶: ۲۵) از تفسیری که ابوعبیده برای این آیه آورده روشن می‌شود که به استعاره‌ی تصریحیه پی برده اما به صراحت آن‌را ذکر نکرده است؛ زیرا تشبیه تردید و دورویی به بیماری، استعاره‌ی تصریحیه است.

شایان ذکر است که ابوعبیده در تفسیر برخی از آیات قرآن، ویژگی‌های انسانی را بر حیوانات و جمادات اطلاق کرده است. این اسلوب، امروزه با نام اسلوب «تشخیص» معروف است. برای نمونه در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی (قالتا أتینا طائعتین) (فصلت: ۱۱) ذکر کرده است: «این، مجاز غیر جانداران و حیوانات است که کارشان شبیه کار آدمیان است.» (ابوعبیده، ۲۰۰۶: ۲۴۸)

و در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی (و کلّ فی فلک یسبحون) (یس: ۴۰) گفته است: «مجازش مجاز غیر جاندارانی است که در قرآن به صورت انسان به کار رفته‌اند.» (ابوعبیده، ۲۰۰۶: ۲۳۴) با بررسی کتاب «مجاز القرآن» مشخص گردید که این کتاب از جهات گوناگون حائز اهمیت است: اول این‌که، نخستین پژوهش لغوی مرتبط با قرآن کریم است که به دست ما رسیده است، دوم این‌که، اولین مرحله از مراحل تحول نقد و بررسی‌های بیانی اسلوب قرآن کریم محسوب می‌شود، سوم این‌که، مرجع بسیاری از پژوهش‌های لغوی و ادبی در زمان‌های بعد بوده است و چهارم این‌که، این کتاب با سه علم تفسیر، لغت و بلاغت در ارتباط است.

۳-۲- کتاب «معانی القرآن» تألیف فراء

فراء مانند ابوعبیده کتابش را با تفسیر سوره‌ی فاتحه آغاز نموده و به ترتیب تمام سوره‌های قرآن کریم را تفسیر کرده است. او بیشتر آیات قرآن کریم را توضیح داده و مسائل صرفی، نحوی و برخی از مسائل بلاغی آن‌را بیان نموده است.

در کتاب «معانی القرآن» مسائل نحوی و لغوی از جایگاه خاصی برخوردار بوده و بر مسائل بلاغی و بیانی غلبه دارد. با دقت نظر در کتاب «معانی القرآن» می‌توان دریافت که مؤلف، تقریباً به شیوه‌ی ابوعبیده به بررسی مسائل ادبی قرآن کریم پرداخته است؛ اما «دانش نحوی فراء در کتابش به وضوح نمایان است.» (عرفة، ۱۹۸۵م: ۱۲۰) و توضیحات وی در تفسیر آیات قرآن کریم مفصل‌تر است. هرچند فراء در کتابش اشاره‌ای به ابوعبیده ننموده، اما با توجه به این مطلب که وی بعد از ابوعبیده کتابش را تألیف نموده، بعید نیست که از او تأثیر پذیرفته باشد.

وی در تفسیر الفاظ مشکل قرآن کریم همان روشی را در پیش گرفته که ابو عبیده به کار برده است؛ یعنی برای شرح آیات قرآن کریم به آیات دیگر، احادیث نبوی، شعر و ضرب المثل استشهاد نموده است.

یکی از نکته‌های قابل ذکر در کتاب «معانی القرآن» توجه به قرائت‌های قرآن کریم است. با بررسی این کتاب ملاحظه می‌نماییم که حاوی میزان فراوانی از قرائت‌های متواتر و شاذ است. دلیل این امر آن است که فراء اهتمام ویژه‌ای به ساختار نحوی در متن قرآن کریم داشته و قرائت‌های قرآنی منبع مهمی از منابع نحویان محسوب می‌گردد. وی مانند ابو عبیده به پاره‌ای از مسائل بلاغی در قرآن کریم چون تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه پرداخته است. برای نمونه در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی (كَمَثَلِ الْجَمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا) (جمعه: ۵) می‌گوید: «سفر مفرد أسفار است و به معنای کتاب‌های بزرگ است. یهود و کسانی را که اسلام نیاوردند، چون از تورات و انجیل بهره‌مند نگردیدند، به الاغی تشبیه کرده که کتاب‌های علمی را حمل می‌کند در حالی که نمی‌داند محتوای آن چیست.» (فراء، ۲۰۰۲، ج ۳: ۵۷)

فراء به وجود تشبیه در آیه‌ی فوق اشاره نموده ولی نوع آن را ذکر نکرده است. این تشبیه از تشبیهات تمثیل است که در آن وجه شبه (رنج بیهوده بردن و بهره‌مند نشدن) از امور متعدد انتزاع شده است.

با توجه به تفاسیری که فراء برای برخی از آیات قرآن کریم ذکر نموده می‌توان گفت که وی نیز مانند ابو عبیده به وجود استعاره در قرآن کریم پی برده اما اشاره‌ی صریحی به اصطلاح آن ننموده است. وی در تفسیر آیه‌ی بلندمرتبه‌ی (لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ) (بقره: ۲۰۸) ذکر کرده است: «یعنی رفتار آن‌را دنبال نکنید.» (فراء، ۲۰۰۲، ج ۱: ۹۰) در این آیه استعاره‌ی مصرحه وجود دارد و امر معقول به امر محسوس تشبیه شده است. وی همچنین در تفسیر آیه‌ی بلندمرتبه‌ی (إِنهَا لَأَحَدَى الْكُبْرَى) (مدثر: ۳۵) می‌گوید: «هائ کنایه از جهنم است.» (فراء، ۲۰۰۲، ج ۳: ۹۹)

وی مانند ابو عبیده اسلوب تشخیص را فهمیده، اما به اصطلاح آن اشاره‌ای ننموده است. مثلاً در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی (إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ) (یوسف: ۴) ذکر کرده که (ساجدین) با (یاء و نون) جمع بسته شده تا سجده کردن که مخصوص انس و جن است، به خورشید و ماه و ستارگان نسبت داده شود. همان‌گونه که در آیه‌های بلندمرتبه‌ی (وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا) (فصلت: ۲۱) و (يَأْتِيهَا

النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ (نمل: ۱۸) کار آدمیان به غیر آدمی نسبت داده شده است. (فراء، ۲۰۰۲، ج ۱: ۳۴۸)

اما نکته‌ی مهمی که باید به آن توجه نمود این است که وی برای نخستین بار از هماهنگی الفاظ قرآنی و نظم و ترتیب آن سخن گفته است. مثلاً در تفسیر آیه‌ی بلندمرتبه‌ی (كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا) (شمس: ۱۱) می‌گوید: «منظورش (بطغیانها) است؛ اما (الطغوی) به رؤوس آیات شبیه-تر است، به همین جهت انتخاب گردیده است.» (فراء، ۲۰۰۲، ج ۳: ۱۵۷)

همچنین در تفسیر آیات شریفه‌ی (أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ) (ضحی: ۶-۸) ذکر می‌کند: «منظور از (فأغنی و فآوی) (فأغناک و فآواک) است و برای هماهنگی آغاز آیه‌ها، حرف کاف حذف شده است.» (فراء، ۲۰۰۲، ج ۳: ۱۶۴)

خلاصه‌ی کلام پیرامون کتاب «مجاز القرآن» و «معانی القرآن» این است که ابوعبیده و فراء با قرار دادن قرآن کریم به عنوان محور پژوهش خود تلاش نموده‌اند تا برخی از مسائل بلاغی آن را بیان نموده و آن را با آنچه در ادبیات عربی آمده مطابقت دهند تا از این رهگذر به فهم درست متن قرآن کریم و درک رموز و ویژگی‌های ادبی و اسلوبی آن که هم‌چنان اساس تحدی و اعجاز است، کمک نمایند.

شایان ذکر است که هر دو دانشمند مذکور از عبدالله بن عباس تأثیر پذیرفته و در مواضع بسیاری از کتاب خود به سخنان وی استشهاد نموده‌اند. هرچند ابن عباس کتاب مستقلی در این‌باره تألیف نکرده، ولی اشاراتی به مسائل ادبی قرآن کریم داشته است.

۴- نظریه‌ی نظام

قبل از این که دیدگاه جاحظ را پیرامون اعجاز قرآن کریم مورد بررسی قرار دهیم لازم است به نظریه‌ی استاد وی، نظام، اشاره نماییم؛ زیرا چنان‌که در صفحات بعد گفته خواهد شد، جاحظ با نظریه‌ی وی مخالفت نموده و کتابی علیه آن نگاشته است.

ابراهیم بن سیار مشهور به نظام (م ۲۲۴هـ) از بزرگان معتزله و نخستین فردی است که اعجاز قرآن کریم را به صورت مستقیم مورد بررسی قرار داده است. البته ما کتابی در این زمینه از وی در دست نداریم. از خلال کتاب‌هایی که به اعجاز قرآن پرداخته‌اند، می‌توان به آرای او در این‌باره دست یافت. وی پایه‌گذار نظریه‌ی صرفه بوده است. خلاصه‌ی رأی او این است که خداوند بلندمرتبه عرب را از مخالفت با قرآن بازداشت و قدرت این کار را از آنان سلب نمود و

اگر این کار را نمی‌کرد، آنان قادر بودند مانند قرآن را با نظم و تألیف بهتری بیاورند. او همچنین معتقد است که اعجاز تنها در خیر دادن از غیب صورت گرفته است. (بغدادی، ۱۹۸۸م: ۱۲۹؛ همو، ۱۹۸۶م: ۹۸؛ و زرکشی، ۲۰۰۶م: ۳۸۵؛ و سیوطی، ۱۹۵۸م، ج ۵: ۱۸۷۹) وی معتقد است خود قرآن از نظر نظم و فصاحت و بلاغت، معجزه نیست، اما عاجز نمودن مردم از مثل آوردن برای قرآن، معجزه‌ای ابدی است که خداوند درباره‌ی قرآن اعمال می‌کند. (فرمانیان، بی تا: ۹)

بزرگان معتزله از جمله ابوهذیل، جبائی، اسکافی و جعفر بن حرب رأی به تکفیر او داده‌اند. (بغدادی، ۱۹۸۸م: ۱۲۱-۱۲۰) تمام دانشمندان مسلمان از جمله خطابی، باقلانی، زرکشی و سیوطی نظریه‌ی وی را درباره‌ی اعجاز قرآن که به نظریه‌ی صرفه موسوم گردید، رد کردند. خطابی، بی تا: ۲۱؛ و باقلانی، ۲۰۰۸م: ۲۵-۲۶؛ و زرکشی، ۲۰۰۶م: ۳۸۵؛ و سیوطی، ۱۹۵۸م، ج ۵: ۱۸۷۹)

۵- دیدگاه جاحظ پیرامون اعجاز ادبی قرآن کریم

جاحظ (م ۲۵۵هـ) کتابی با عنوان «نظم القرآن» تألیف نموده و در آن به ردّ نظریه‌ی نظام پرداخته؛ البته این اثر مفقود شده و به دست ما نرسیده است. از خلال نظریات وی پیرامون اعجاز قرآن در کتاب‌هایش از جمله «الحيوان»، «البيان والتبيين» و در رسایل وی می‌توان به دیدگاهش پیرامون این مسأله دست یافت.

وی درباره‌ی کتاب «نظم القرآن» می‌گوید: «کتابی دارم که در آن آیاتی از قرآن را برای شناخت تفاوت میان ایجاز و حذف و فرق میان اضافه‌ها و استعاره‌ها گرد آوردم. زمانی که قرآن را خواندم فضل آن را در ایجاز و جمع معانی بسیار با الفاظ اندک دریافتم.» (جاحظ، ۱۹۶۶م، ج ۳: ۸۶)

رافعی این کتاب را نخستین اثر در زمینه‌ی اعجاز قرآن محسوب کرده و ذکر کرده که جاحظ آن را پس از انتشار مقاله‌ی یکی از معتزله (نظام)، مبنی بر این که فصاحت قرآن معجزه نیست، تألیف نمود و به تفصیل در باب فنون فصاحت و نظم آن و روش تألیف کلام در قرآن سخن گفت تا کسانی که زبان‌شناس و سخنور نبودند دچار اشتباه نشوند. (رافعی، ۲۰۰۸م، ج ۲: ۱۰۰) باقلانی (۲۰۰۸م: ۷-۶) در مقدمه‌ی کتاب «إعجاز القرآن» درباره‌ی کتاب «نظم القرآن» چنین گفته است: «جاحظ کتابی در زمینه‌ی نظم قرآن تصنیف نموده که در آن بر گفته‌ی متکلمان

پیش از خود چیزی نیفزوده و از معنای پوشیده و پنهان معجزه پرده برداشته است.» از فحوای سخن باقلانی چنین برمی‌آید که وی کتاب «نظم القرآن» را نقد نموده و اشکالی که به جاحظ گرفته این است که او به بررسی عمیق و موشکافانه در اعجاز قرآن کریم نپرداخته است. (۲۰۰۹م: مقدمه ص ۲۳)

زمخسری نیز از کتاب مذکور آگاه بوده و در مقدمه‌ی تفسیر «کشاف» نام آن را ذکر کرده است.

پژوهشگران درباره‌ی دیدگاه جاحظ نسبت به اعجاز قرآن کریم اختلاف نظر دارند و دو عقیده در مورد اعجاز به وی نسبت داده‌اند: اعتقاد به صرفه و اعتقاد به نظم و اسلوب قرآن کریم. این اختلاف نظرها از نظرات جاحظ پیرامون صرفه و اعجاز قرآن نشأت می‌گیرد؛ چرا که در کتاب «الحيوان» هر دو نظر را ذکر نموده است. وی در خصوص نظریه‌ی صرفه می‌گوید: «و از آن جمله است ربودن افکار عرب و بازداشتن آن‌ها از معارضه با قرآن، آن هم پس از این که پیامبر، آنان را با نظم قرآن به تحدی فراخواند. به همین جهت هیچ کس را ندیدیم که به این کار طمع ورزد و اگر هم طمع می‌کرد، احساس تکلف می‌کرد و اگر کسی با تکلف به چنین کاری توفیق می‌یافت و در ره‌آورد او کم‌ترین شباهت با قرآن وجود داشت، اعراب و غیر اعراب و زنان و اشباه زنان، داستان را بزرگ می‌کردند و کاری سخت به عهده‌ی مسلمانان می‌افکنند و درخواست محاکمه و سازش برخی از اعراب را می‌نمودند و قیل و قال‌ها زیاد می‌شد. یاران مسیلمه و یاران بنی‌نواحه به آنچه که مسیلمه برای‌شان بافته بود تمسک می‌جستند؛ سخنانی که به گوش هر کس می‌رسید درمی‌یافت که او به حریم قرآن تعدی کرده و پاره‌ای از آن را دزدیده و خواسته که آن را هم سطح قرآن وانمود کند. پس خدا را چنین تدبیری است که بندگان او، هرچند برای معارضه‌ی با قرآن گرد هم آیند، نمی‌توانند به آن تدبیر دست یابند.» (جاحظ، ۱۹۶۶م، ج ۴: ۸۹)

عبدالغنی محمد سعد برکه (۱۹۸۹م: ۶۲) معتقد است که این سخن جاحظ با نظریه‌ی صرفه که استادش نظام به آن معتقد بود، تفاوت دارد.

از فحوای سخنان جاحظ چنین برمی‌آید که وی قرآن را معجزه‌ی ذاتی می‌داند، ولی معتقد است خداوند برای این که آشفتگی افکار پیش نیاید، عرب را از معارضه با آن بازداشت. صرفه از منظر وی نوعی تدبیر الهی برای دفع شبهه‌ها و تردیدهایی است که ممکن بود بین آنان انتشار یافته و در نتیجه با معارضاتی مواجه گردند که دفع آن از توان‌شان خارج بوده باشد. بنابراین،

صرفه از نگاه جاحظ موجب کاهش منزلت قرآن کریم نیست و با نظریه‌ی استادش، نظام، تفاوت دارد.

نظریه‌ی جاحظ امتیاز قرآن کریم را از نظر سبک و اسلوب و شگفتی نظم و تألیف نفی نمی‌کند و نیز این حقیقت را نفی نمی‌کند که خود قرآن کریم دارای اعجاز است؛ اعجازی که هیچ کس را توانایی آن نیست که سوره‌ای مانند قرآن پردازد. (قصاب، بی تا: ۱۱)

جاحظ در دنباله‌ی نظریه‌ی صرفه‌ی خود، به نظم بدیع قرآن کریم و ناتوانی بندگان در آوردن مانند آن اشاره نموده است، چنان‌که می‌گوید: «و کتابی که بر پیامبر ما نازل شده است، خود گواه بر صداقت نظم بدیعی است که هیچ کس قادر به آوردن آن نیست و این علاوه بر دلایل دیگری است که آورنده‌ی قرآن آن‌ها را آورده است.» (جاحظ، ۱۹۶۶م، ج ۴: ۹۰) این سخن مؤید این نکته است که نظم بدیع قرآن، عرب را ناتوان ساخته است.

وی در نامه‌ای که برای فتح بن خاقان نوشته چنین می‌گوید: «برایت نامه‌ای نوشتم و در آن تلاش فراوان نمودم و در استدلال درباره‌ی قرآن و پاسخ عیب‌جویان به جایی رسیدم که برای فردی چون من امکان‌پذیر بود؛ بنابراین در هیچ موردی اشکالی باقی نگذاشتم، نه برای گروه رافضه [۱]، نه برای اهل حدیث، نه برای گروه حشویّه [۲]، نه برای کافری که کفر خود را اظهار می‌نماید، نه برای منافق ذلیل و نه برای اصحاب نظام و کسانی که بعد از وی ظاهر شده و گمان کردند که قرآن حق است اما حجت نیست و از طرف خداوند نازل شده اما مورد استدلال و برهان قرار نمی‌گیرد. به این ترتیب گمان می‌کنم که محبتم را نسبت به تو به کمال رساندم و تقاضای تو را انجام دادم؛ ولی نامه‌ای از سوی تو دریافت نمودم که در آن یادآور شده بودی که منظورت از سفارش در نوشتن نامه، استدلال برای اثبات نظم قرآن نبوده، بلکه برای اثبات خلق قرآن بوده است. سؤال مبهم بود و بنا نداشتم درباره‌ی مسأله‌ی تو تألیفی انجام بدهم؛ از این رو برای تو سخت‌ترین، سنگین‌ترین، طولانی‌ترین و مشکل‌ترین نامه را از نظر معنا به رشته‌ی تحریر درآوردم.» (جاحظ، ۱۹۳۳م: ۱۴۸)

از متن فوق چنین برمی‌آید که جاحظ کتابی را به سخن درباره‌ی نظم قرآن اختصاص داده و در آن با نظریات نظام و پیروانش مخالفت کرده و بر خلاف نظام، حجت قرآن را در گیرایی نظم آن دانسته است.

جاحظ در قرآن، متنی ادبی را می‌بیند که از نظر شکل و مضمون از دایره‌ی تمام انواع متون ادبی معروف بیرون است و تعریف ادبی قرآن، یعنی قرآنی که اعجازش در نظم و تألیف آن نهفته

باشد. وی درباره‌ی نظم، صاحب‌نظر است و زمانی‌که درباره‌ی دو عنصر معنا و لفظ سخن می‌گوید، به بحث‌های تحلیلی و تشریحی می‌پردازد و در صدد توضیح و بیان برمی‌آید و هرگز به یک نگاه جزئی و کوتاه که از لفظ فهمیده می‌شود یا معنا آن را دربرمی‌گیرد، نمی‌پردازد. (الجوینی، ۱۳۸۷ هـ.ش: ۳۱۱)

حناوی (۱۹۸۴ م: ۹۹) معتقد است جاحظ از پژوهشگرانی است که ایمان عمیقی به اعجاز بیانی قرآن کریم داشته است. محمد کرد علی (۱۹۶۹ م: ۳۰۸) نیز درباره‌ی وی گفته است: «از نشانه‌های اعجاز قرآن، ایمان جاحظ به آن است.»

از آنجا که بیشتر نظریات جاحظ بر محور نظم قرآن کریم می‌چرخد و همچنین کتابی با عنوان «نظم القرآن» تألیف نموده و در بقیه‌ی کتاب‌ها و رسایل خود نیز به اعجاز نظم و بلاغت قرآن کریم اشاره نموده، می‌توان او را از معتقدان به اعجاز قرآن محسوب نمود.

جاحظ از لحاظ بلاغت ضرب‌المثل است. وی در کتاب «الحيوان» و «البيان والتبيين» به بررسی مباحث بلاغی مانند تشبیه، استعاره، مجاز و ایجاز پرداخته و شواهد بسیاری از قرآن کریم برای آن ذکر نموده تا از این رهگذر به شیوه‌های بیانی قرآن کریم و برتری آن بر کلام بشر اشاره نماید. لیکن مسائل بلاغی در کتاب‌های وی در میان مسائل دیگر پراکنده است. به هر حال، وی نخستین فردی است که پایه‌های نظریه‌ی نظم قرآن را بنا نهاده و پژوهشگران متأخر بر اساس نظرات او دیدگاه‌های خود را پیرامون نظم قرآن بیان نموده‌اند.

۶- ابن قتیبه و دیدگاه وی پیرامون اعجاز قرآن کریم

ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری (م ۲۷۶ هـ) از مفسران، ادیبان و مورخان بزرگ قرن سوم هجری است. وی کتاب «تأویل مشکل القرآن» را در دفاع از ساحت مقدس قرآن کریم و برطرف نمودن شک و شبهه‌ها پیرامون این کتاب بزرگ آسمانی تألیف نمود. این کتاب شامل یک مقدمه و پانزده بخش بوده و از نخستین کتاب‌هایی است که به مسائل بلاغی قرآن اهتمام ویژه‌ای داشته است.

ابن قتیبه تلاش نموده از راه مجاز، استعاره و مباحث بلاغی دیگر ثابت نماید که نادانی طاعنان به نظم و اسلوب قرآن کریم و عدم آگاهی آنان از کاربردهای گوناگون زبان عربی، موجب اظهار مطالب نادرست پیرامون این کتاب بزرگ گردیده است.

او با گذر از مرحله‌ی اشارات و نظرات به مرحله‌ی تألیف پیرامون یک موضوع کامل رسید و به بیان جنبه‌های اعجاز قرآن کریم و عناصر بلاغی و اسلوبی آن پرداخت. این نکته را باید در نظر داشت که نظریات دانشمندان قبلی محدود به اشاراتی بود که در تصنیفات و تألیفات خود آورده بودند.

وی در مقدمه‌ی کتابش دیدگاه خود را درباره‌ی اعجاز قرآن کریم چنین بیان می‌نماید: «طمع نیرنگ‌کاران را با معجزه‌ی تألیف (قرآن) از آن قطع گرداند و با شگفتی نظم، آن را از نیرنگ‌های ریاکاران نمایان ساخت. آن را به گونه‌ای قرار داد که با زیاد خواندنش، خستگی ایجاد نمی‌شود و شنیدنش گوش خراش نیست و با طراوت است؛ به طوری که از کثرت تکرار فرسوده نمی‌گردد و با کلام بشر تفاوت دارد. شگفتی‌های آن تمام‌ناپذیر است، سودمند است و فایده‌هایش قطع نمی‌گردد و کتاب‌های پیشین به دست آن منسوخ گشته است. معانی بسیار را در الفاظ اندکی گرد آورده است» (ابن قتیبه، ۲۰۰۷م: ۱۱)

چنان‌که از سخنان ابن قتیبه مشخص است، وی نظم دقیق کلمات، چینش صحیح آن با معانی بسیار و الفاظ اندک، نظام صوتی و موسیقی دل‌نشین، هماهنگی داخلی آیات و سازگاری حروف را به عنوان وجوه برتر اعجاز قرآن کریم ذکر نموده است.

عناصر زیبایی‌شناسی نظم قرآن کریم از نظر ابن قتیبه، از سه جهت است:

۱- الفاظ، که آهنگی زیبا و نظام صوتی بدیعی دارند.

۲- معانی اصلی، که حاوی علوم خارج از دست بشر است.

۳- معانی بلاغی، که اساس آن دقت در تعبیر و زیبایی در به تصویر کشیدن است و با اسلوبی زیبا خیال را برمی‌انگیزد. (حناوی، ۱۹۸۴م: ۱۰۱)

او همچنین به این نکته اشاره نموده که خداوند، قرآن کریم را معجزه‌ی حضرت محمد (ص) قرار داد؛ همان‌گونه که معجزه‌ی پیامبران دیگر را چیزهای دیگری قرار داد. معجزه‌ی حضرت موسی، شکافتن دریا و ... و معجزه‌ی حضرت عیسی، زنده کردن مردگان و ... بود. حضرت محمد نیز کتابی داشت که اگر انس و جن گرد آیند تا مانند آن را بیاورند، قادر به این کار نخواهند بود. (ابن قتیبه، ۲۰۰۷م: ۱۷)

در تعریفی که ابن قتیبه در بخش نخست کتابش برای اسلوب مجاز ذکر کرده، آن را بر تمام فنون سخن اطلاق نموده است. چنان‌که می‌گوید: «عرب‌ها مجازهایی در کلام به کار می‌برند که معنای آن روش‌های سخن و سبک‌های آن است. استعاره، تمثیل، قلب، تقدیم، تأخیر، حذف،

تکرار، إخفا، اظهار، تعریض (اشاره)، افصاح (بی پرده سخن گفتن)، کنایه، ایضاح، خطاب مفرد برای جمع، خطاب جمع برای مفرد، خطاب مفرد و جمع برای مثنی، از لفظ خصوص معنای عموم قصد کردن و از لفظ عموم معنای خصوص اراده کردن از چیزهایی است که در زبان عرب وجود دارد. قرآن به تمام این روش‌ها نازل شده است؛ بنابراین کسی نمی‌تواند آن را به زبان دیگری ترجمه کند، همان‌طور که انجیل از زبان سریانی به زبان حبشی و رومی ترجمه شد و تورات و زبور و بقیه‌ی کتاب‌های آسمانی به عربی ترجمه شدند، زیرا عجم در مجاز (شیوه‌های سخن) به گستردگی عرب نیست.» (همان: ۲۲)

از فحوای سخن ابن قتیبه چنین برمی‌آید که هیچ کس قادر به آگاهی یافتن از اسرار اعجاز قرآن کریم و فهم اسلوب و معانی آن نیست؛ مگر این‌که به اسلوب‌های زبان عربی و فنون بیانی آن واقف باشد.

با بررسی کتاب «تأویل مشکل القرآن» متوجه می‌شویم که ابن قتیبه در برخی از آیات، صور بیانی دیگر را استعاره محسوب نموده است. مثلاً آیات بلندمرتبه‌ی (وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْآيِلَ لِبَاسًا) (فرقان: ۴۷) و (هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ) (بقره: ۱۸۷) را در باب استعاره ذکر نموده، حال آن که در این آیات تشبیه وجود دارد؛ زیرا مشبّه و مشبّه‌به در آن موجود است. همچنین آیه‌ی شریفه‌ی (فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍ وَلَا تَنْهَرُهُمَا) (اسراء: ۲۳) را استعاره در نظر گرفته است؛ در حالی‌که کنایه از نیاززدن پدر و مادر است. دلیل این امر آن است که در زمان ابن قتیبه هنوز علم بلاغت و دو شاخه‌ی مهم آن یعنی معانی و بیان وضع نشده بود؛ بنابراین برخی از صور بیانی از جمله مجاز دربرگیرنده‌ی تمام صور در علم بیان بوده و با مجاز در دوره‌های بعد تفاوت اساسی داشته و فراگیرتر است.

نکته‌ی شایان ذکر در این کتاب آن است که با توجه به اهمیت تشبیه در بین صور بیانی، ابن قتیبه بخشی را به آن اختصاص نداده، اما در تفسیر برخی از آیات به آن اشاره نموده است. برای نمونه در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی (إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ * كَأَنَّهُ جِمَالَةٌ صُفْرٌ) (مرسلات: ۳۲-۳۳) چنین بیان نموده که (شَرَرٌ) در ابتدا به (قَصْرٌ) تشبیه شده سپس در رنگش به رنگ شتران تشبیه شده است. (ابن قتیبه، ۲۰۰۷: ۱۹۴)

با بررسی و استقصای دقیق کتاب «تأویل مشکل القرآن» مشخص گردید که ابن قتیبه از دانشمندان پیشین خود، به ویژه از ابوعبیده و فراء، تأثیر فراوانی پذیرفته است. وی در مواضع بسیاری از کتابش به نقل از ابوعبیده پرداخته است. برای نمونه ذکر می‌نماید که ابوعبیده در

آیهی شریفه‌ی (وَ مَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى) (لیل: ۳) «ما» را به «مَن» تفسیر نموده است. (ابن قتیبه، ۲۰۰۷م: ۲۸۵) [۳]

ابن قتیبه همچنین در تفسیر بسیاری از آیات قرآن کریم به سخنان فراء استشهاد نموده است. مثلاً در تفسیر آیهی بلندمرتبه‌ی (وَ إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (سبأ: ۲۴) می‌گوید: «معنای آیه این است: به درستی که ما گمراهان یا هدایت‌شدگان هستیم، شما نیز گمراهان یا هدایت‌شدگان هستید. در حالی که خداوند بلندمرتبه می‌داند که فرستاده‌اش هدایت‌شده و مخالفش گمراه است. همان‌گونه که تو به فردی که به تو دروغ می‌گوید و مخالف توست می‌گویی: همانا یکی از ما دو نفر دروغ‌گوست؛ در حالی که منظورت اوست. بنابراین به گونه‌ای غیر صریح او را دروغگو می‌شماری. فراء این‌چنین گفته است.» (ابن قتیبه، ۲۰۰۷م: ۱۶۷) [۴]

هر چند بیشتر مسائل بلاغی که ابن قتیبه در کتابش ذکر نموده، در آثار دانشمندان پیش از وی نیز به چشم می‌خورد، اما وی این مسائل را در قالبی نو و به شکلی منظم در بخش‌های جداگانه در کتابش گرد آورده است. بدین ترتیب، وی نقش مؤثری در پیشرفت پژوهش‌های اعجاز ادبی قرآن کریم داشته است.

نتیجه

- کتاب «مجاز القرآن» تألیف ابو عبیده و کتاب «معانی القرآن» تألیف فراء، از نخستین کتاب‌هایی هستند که درباره‌ی مسائل ادبی قرآن کریم نگاشته شده‌اند.
- ابو عبیده و فراء برخی از اصطلاح‌های بلاغی را در کتاب‌های خود به کار برده‌اند. هر چند آنان مفهوم علمی روشنی برای آن مشخص نکرده‌اند، اما همین اصطلاح‌ها اساس کار دانشمندان بعدی در معین نمودن مفهوم‌های دقیقی برای آن‌ها گردید.
- هدف ابو عبیده و فراء از تمرکز بر مسائل بلاغی قرآن کریم این بوده که به اعجاز ادبی این کتاب بزرگ و برتری آن بر ادبیات عربی از نظر نظم و اسلوب اشاره نمایند.
- ابو عبیده و فراء در تفسیر آیات قرآن کریم از عبدالله بن عباس تأثیر پذیرفته‌اند.
- جاحظ نخستین فردی است که کتابی با عنوان «نظم القرآن» در ردّ نظریه‌ی صرفه‌ی نظام تألیف کرده است. هر چند این کتاب مفقود است، اما نظریات وی در بقیه‌ی کتاب‌ها و رسایلش نمایانگر اعتقاد وی به اعجاز نظم و بلاغت قرآن کریم است.

- ابن قتیبه نخستین فردی است که کتابش را فصل‌بندی کرده و هر یک از مسائل بلاغی را در بخشی جداگانه مورد بررسی قرار داده است. وی نظم دقیق کلمات، چینش صحیح آن با معانی بسیار و الفاظ اندک، نظام صوتی و موسیقی دل‌نشین، هماهنگی داخلی آیات و سازگاری حروف را به عنوان وجوه برتر اعجاز قرآن کریم ذکر نموده است.

- ابن قتیبه در برخی از آیات، صور بیانی دیگر را استعاره محسوب نموده است. همچنین، با توجه به اهمیت تشبیه در بین صور بیانی، بخشی را به آن اختصاص نداده است.

- ابن قتیبه از دانشمندان پیشین خود، به ویژه از ابوعبیده و فراء، تأثیر فراوانی پذیرفته و در مواضع بسیاری به سخنان آنان استناد نموده است.

- نتیجه‌ی کلی به دست آمده از تحقیق حاضر این است که پژوهشگران فوق با بررسی مسائل ادبی قرآن کریم تأثیر قابل توجهی در شکل‌گیری مبحث اعجاز قرآن در پژوهش‌های قرآنی قرون بعد داشته‌اند؛ به گونه‌ای که بسیاری از دانشمندانی که درباره‌ی اعجاز قرآن به مطالعه پرداختند، کتاب‌های خود را بر اساس این پژوهش‌ها تألیف نمودند.

پی نوشتها:

- ۱- رافضه: فرقه‌ای از شیعه که رهبر خود را در جنگ تنها گذاشتند.
- ۲- حشو به: گروهی که به ظاهر قرآن اکتفا می‌کردند.
- ۳- برای اطلاع از نمونه‌های دیگر به صفحات ۸۶، ۱۲۵، ۱۴۶، ۱۵۹، ۲۱۲، ۲۶۶ و ۳۰۶ کتاب «تأویل مشکل القرآن» (۲۰۰۷م)، بیروت: دار الکتب العلمیة، ط ۲، مراجعه فرمایید.
- ۴- برای اطلاع از نمونه‌های دیگر به صفحات ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۸۷، ۱۸۹، ۲۸۵، ۲۹۳، ۲۹۴ و ۲۹۵ منبع پیشین مراجعه شود.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- ۱- آل یاسین، محمد حسین. (۱۴۰۰هـ/۱۹۸۰م). «الدراسات اللغویة عند العرب إلی نهیة القرن الثالث»، بیروت: دار مکتبة الحیة، ط ۱.
 - ۲- ابن قتیبة، ابو محمد عبدالله بن مسلم. (۲۰۰۷م). «تأویل مشکل القرآن»، بیروت: دار الکتب العلمیة، ط ۲.

- ٣- أبو عبيدة، معمر بن المثنى التيمي. (٢٠٠٦م). «مجاز القرآن»، تحقيق: أحمد فريد المزيدي، بيروت: دار الكتب العلمية، ط ١.
- ٤- باقلاني، ابوبكر محمد بن الطيب. (٢٠٠٨م). «إعجاز القرآن»، بيروت: دارالكتب العلمية، ط ٢.
- ٥- بركة، عبدالغنى محمد سعد. (١٤٠٩هـ/١٩٨٩م). «الإعجاز القرآني وجوهه و أسرار»، قاهرة: مكتبة وهبة، ط ١.
- ٦- بغدادى، ابومنصور عبدالقاهر بن طاهر بن محمد. (١٤٠٩هـ/١٩٨٨م). «الفرق بين الفرق»، تحقيق: محمد عثمان الخشت، قاهرة: مكتبة ابن سينا.
- ٧-، (١٩٨٦م). «الملل و النحل»، تحقيق: ألبير نصرى نادر، بيروت: دار المشرق.
- ٨- البيومى، محمد رجب. (١٩٧١م). «خطوات التفسير البياني للقرآن الكريم»، مصر: الشركة المصرية.
- ٩- جاحظ، عمرو بن بحر. (١٣٨٥هـ/١٩٦٦م). «الحيوان»، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، مصر: مكتبة و مطبعة مصطفى البابى الحلبي و أولاده، ط ٢.
- ١٠-، (١٣٥٢هـ/١٩٣٣م). «رسائل الجاحظ»، هي رسائل منتقاة من كُتُب الجاحظ جمعها و نشرها حسن السندوي، مصر: مطبعة الرحمانية، ط ١.
- ١١- الجويني، مصطفى صاوى. (١٣٨٧هـ.ش). «شيوه های تفسيرى قرآن كريم»، مترجم: موسى دانش و حبيب روحاني، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوى، ط ٢.
- ١٢- حسين، عبدالقادر. (١٩٨٥م). «القرآن و الصورة البيانية»، بيروت: عالم الكتب، ط ٢.
- ١٣- الحمصى، نعيم. (١٤٠٠هـ/١٩٨٠م). «فكرة إعجاز القرآن منذ البعثة النبوية حتى عصرنا الحاضر»، بيروت: مؤسسه الرسالة، ط ٢.
- ١٤- الحناوى، المحمدى عبدالعزيز. (١٤٠٤هـ/١٩٨٤م). «دراسات حول الإعجاز البياني فى القرآن»، قاهره: دار الطباعة المحمدية، ط ١.
- ١٥- خطاى، ابوسليمان حمد بن محمد بن ابراهيم. (بى تا). «بيان إعجاز القرآن»، فى ضمن كتاب «ثلاث رسائل فى إعجاز القرآن»، تحقيق: محمد خلف الله و محمد زغلول سلام، مصر: دارالمعارف.

فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال سوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی هفتم، بهار ۱۳۹۱ / ۶۳

- ۱۶- رافعی، مصطفی صادق. (۱۴۲۹هـ/۲۰۰۸م). «تاریخ آداب العرب»، الجزء الثاني، بيروت: دار الكتاب العربي.
- ۱۷- رمانی، ابوالحسن علی بن عیسی. (بی تا). «النکت فی إعجاز القرآن»، فی ضمن کتاب «ثلاث رسائل فی إعجاز القرآن»، تحقیق: محمد خلف الله و محمد زغلول سلام، مصر: دارالمعارف.
- ۱۸- زركشي، بدرالدين محمد بن عبدالله. (۲۰۰۶م). «البرهان فی علوم القرآن»، تحقیق: ابوالفضل الدمیاطی، دارالحديث.
- ۱۹- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۳۰هـ/۲۰۰۹م). «تفسیر الکشاف»، بيروت: دارالمعرفة، ط ۲.
- ۲۰- سلام، محمد زغلول. (بی تا). «أثر القرآن فی تطور النقد العربي إلى آخر القرن الرابع الهجري»، مكتبة الشباب، ط ۱.
- ۲۱- سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر. (۱۴۲۶هـ). «الإتقان فی علوم القرآن»، المدينة المنورة: مكتبة الملك الفهد الوطنية.
- ۲۲- طبانة، أحمد بدوی. (۱۹۵۸م). «البيان العربي»، مصر: مطبعة الرسالة، ط ۲.
- ۲۳- عرفة، عبدالعزيز عبدالمعطی. (۱۹۸۵م). «قضية الإعجاز القرآنی و أثرها فی تدوین البلاغة العربية»، بيروت: عالم الكتب، ط ۱.
- ۲۴- فراء، يحيى بن زياد بن عبدالله. (۱۴۲۳هـ/۲۰۰۲م). «معاني القرآن»، بيروت: دار الكتب العلمية، ط ۱.
- ۲۵- فرمانیان، مهدی. (بی تا). «اعجاز قرآن از دیدگاه معتزله»، نشریه‌ی هفت آسمان.
- ۲۶- قصاب، ولید. (بی تا). «اعجاز از دیدگاه جاحظ»، مترجم: محمد باقر حجتی، نشریه‌ی مجله‌ی حقوقی و قضایی دادگستری.
- ۲۷- کرد علی، محمد. (۱۳۸۸هـ/۱۹۶۹م). «أمراء البيان»، بيروت، ط ۳.

**فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهشی ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)**

سال سوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی هفتم، بهار ۱۳۹۱
الإعجاز الأدبی للقرآن الکریم و سیر تطوره*

(دراسة في تألیفات أدبية مختارة من باحثی القرآن في القرنين الثاني و الثالث للهجرة)

رضوان باغبانی

طالبة الدكتوراه في اللغة العربية وآدابها بجامعة «تربيت مدرس» في طهران

الدكتور خليل پرويني

الأستاذ مشارك في اللغة العربية وآدابها بجامعة «تربيت مدرس» في طهران

الدكتور محمد ابراهيم خليفه شوشتری

الأستاذ مشارك في اللغة العربية وآدابها بجامعة «شهيد بهشتي» في طهران

الدكتور عيسى متقی زاده

الأستاذ مساعد في اللغة العربية وآدابها بجامعة «تربيت مدرس» في طهران

الملخص

لا يستطيع الباحث أن يصل وصولاً دقيقاً إلى الوقت الذي إبتدأ فيه الكلام عن إعجاز القرآن الكريم. ولكن آراء العلماء في القرنين الثاني و الثالث للهجرة حول الإعجاز، مهّدت السبيل فيما بعد لظهور مصنفات مستقلة تبحث في إعجاز القرآن الأدبي. و من هؤلاء العلماء أبو عبيدة معمر بن المثنى، يحيى بن زباد الفراء، الجاحظ و ابن قتيبة. كتاب «مجاز القرآن» تأليف أبي عبيدة و كتاب «معاني القرآن» تأليف الفراء يعدان من أوائل الخطوات على الطريق للوصول إلى إعجاز القرآن. تناول أبو عبيدة و الفراء المسائل البلاغية للقرآن الكريم و مهّدا السبيل لفكرة إعجاز القرآن الأدبي، وإن لم يُشير إلى مسألة الإعجاز و إلى كلمة الإعجاز بصورة مباشرة. و الجاحظ أول من أشار إلى نظرية «نظم القرآن» في القرن الثالث. و هو ردّ على نظرية أستاذه النظام، الموسومة بالصرّفة. و وقف ابن قتيبة يدود عن القرآن الكريم و بلاغته و إعجازه في القرن الثالث. فألف كتابه «تأويل مشكل القرآن» للردّ على الملاحدة الذين كانوا يطعنون على القرآن الكريم فيقولون إن به تناقضاً و فساداً في النظم. إنه إجتاز مرحلة الإشارات و الآراء إلى مرحلة التأليف حول موضوع كامل، مبيّناً نواحي الإعجاز في القرآن الكريم. هذه المقالة تحاول أن تسلط الضوء على إسهامات هؤلاء الأدباء في مجال علم الإعجاز الأدبي للقرآن الكريم و سیر تطوره.

الكلمات الدليلية

القرآن الكريم، الإعجاز الأدبي، أبو عبيدة، الفراء، ابن قتيبة، الجاحظ.

تاريخ القبول: ۱۳۹۰/۱۱/۰۸

* - تاريخ الوصول: ۱۳۹۰/۰۶/۱۴

عنوان بريد الكاتب الإلكتروني: Rezvan_baghbani@yahoo.com